



چهارشنبه بیستم آذر ۱۳۸۷ - دهم دسامبر ۲۰۰۸

خروج یکی از فعالان مدنی از ایران جلوگیری شد



روز چهارشنبه، امروز، (بیستم آذرماه) از خروج نسرین ستوده، وکیل دادگستری و حقوقدان، از ایران جلوگیری شد. خانم ستوده قرار بود برای دریافت جایزه «بین المللی حقوق بشر» از تهران به ایتالیا پرواز کند. خانم ستوده می گوید: ماموران امنیتی جمهوری اسلامی، که خود را «کارمندان دفتر ریاست جمهوری» معرفی کردند، گذرنامه او را، «در روندی مطلقاً غیر قانونی»، در فرودگاه تهران ضبط کردند. به شوهر و دختر کوچک خانم ستوده اجازه خروج داده شد اما خود خانم ستوده و پسرش اجازه خروج نیافتند. جایزه سازمان «بین المللی حقوق بشر» برای نسرین ستوده، قرار بود امروز در شهر «مرانو» Merano در شمال ایتالیا به این حقوقدان و مدافع فعال حقوق بشر اعطاء شود. نسرین ستوده را شیرین عبادی، نخستین ایرانی و بانوی مسلمان برنده جایزه صلح نوبل، نامزد دریافت جایزه یاد شده کرده بود.

برنامه قوه قضاییه ایران برای تشدید فیلترینگ سایت ها



در حالی که دستگاه های دولتی ایران بیش از پنج میلیون سایت را فیلتر کرده اند دادستان تهران اعلام کرد که برخورد با سایت های اینترنتی «ضد دین» و «غیر اخلاقی» تشدید می شود. سعید مرتضوی می گوید که برای برخورد با آنچه وی «فعالیت سایت های الحادی و غیر اخلاقی» خوانده است مجموعه ای در دادستانی تشکیل شده و به طور ویژه ضمن رد یابی و شناسایی، با این سایت ها برخورد قانونی و قضایی می کنند. این مقام قضایی به خبرگزاری فارس گفته است: با تشکیل دادسرای ویژه جرائم اینترنتی، فضای اینترنت را برای فعالیت سایت های ضد دین و غیر اخلاقی نا امن خواهیم کرد. موضوعاتی چون «سکس» و «روابط جنسی» در ایران يك تابو به شمار می روند و علاوه بر سایت های اینترنتی مرتبط با این موضوعات، محصولات فرهنگی مانند کتاب و فیلم نیز که در آنها چنین مواردی مطرح شده بود نیز سانسور می شوند. تشدید برخورد با سایت های «ضد اخلاقی» پس از آن صورت می گیرد که ارگان رسانه ای سازمان ملی جوانان در مردادماه گذشته از افزایش سکس گردی اینترنتی در میان جوانان ایرانی خبر داد. بنا بر آمارهای انتشار یافته از سوی این سازمان، «بیش از ۵۵ درصد کاربران اینترنت در ایران که معادل ۱۲ میلیون نفرند به جستجوی سایت های سکسی مبادرت می کنند». در این گزارش همچنین ادعا شده که «بیشترین میزان عبارات جستجو شده در اینترنت از سوی کاربران ایرانی کلماتی شامل عبارات سکس و یا ابزار جنسی بوده است». مسدود کردن سایت های سیاسی در سال های اخیر و همزمان با گسترش اینترنت در ایران، مسئولان جمهوری اسلامی علاوه بر سایت هایی که آنها را «ضد دین» و «غیر اخلاقی» می خوانند بسیاری از پایگاه های اینترنتی سیاسی و وبلاگ های فارسی زبان را مسدود کرده اند. این پایگاه ها و وبلاگ های سیاسی که بسیاری از آنها در داخل ایران فعالیت می کنند به دلیل مواضع انتقادی آنها در قبال جمهوری اسلامی فیلتر شده اند. همچنین سایت های محبوب در دنیا نظیر فیس بوک، اورکات و در برخی مناطق نیز یوتیوب از سوی کمیته مصادیق فیلترینگ مسدود شده اند. در همین رابطه، عبدالصمد خرم آبادی، مشاور قضایی دادستان کل جمهوری اسلامی روز ۲۷ آبان ماه اعلام کرد در ایران بیش از پنج میلیون سایت اینترنتی به دلیل «مطالب غیر اخلاقی و ضد اجتماعی» مسدود شده اند. فیلترینگ سایت ها و وبلاگ ها در ایران از سال ۱۳۸۰ و بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام می شود و نمایندگانی از وزارت اطلاعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی و دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی در «کمیته تعیین مصادیق» فیلترینگ عضویت دارند. به رغم ایجاد موانع برای استفاده از اینترنت در ایران، برخی آمارها حاکی است که شمار کاربران در این کشور به ۲۰ میلیون نفر رسیده است. گزارش ها حاکی است که کاربران اینترنتی در ایران برای دسترسی به سایت های مسدود شده به طور گسترده از فیلتر شکن استفاده می کنند.

رفسنجانی: رییس دولت وحدت ملی اصولگراست



اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران، روز چهارشنبه در ادامه واکنش ها به طرح «دولت وحدت ملی»، خواستار آن شد که این طرح «وارونه» جلوه داده نشود. آقای رفسنجانی همچنین به طور تلویحی ترکیب این دولت را فاش کرد و گفت که در این دولت، رییس جمهوری از میان اصولگرایان و اعضای کابینه از میان دو جناح اصولگر و اصلاح طلب برگزیده خواهد شد.

در مرداد ماه سال جاری، نشریه (اکنون توقیف شده) «شهروند امروز» در گزارشی نوشت که علی‌اکبر ناطق نوری در نظر دارد با «مرکزیت اصولگرایان معتدل» و «در کنار اصلاح‌طلبان»، انتخابات آینده ریاست جمهوری در ایران را به سوی دولت وحدت ملی سوق دهد.

پس از آنکه علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی، و حزب کارگزاران سازندگی از طرح آقای ناطق نوری حمایت کردند، رسانه‌های طرفدار و افراد همسو با دولت محمود احمدی‌نژاد موجی از انتقادات را متوجه این طرح کردند.

در واکنش به این اظهارنظرها، اکبر هاشمی رفسنجانی روز چهارشنبه در حاشیه همایش «اصل ۴۴؛ موانع و راهکارها»، با بیان اینکه این طرح از سوی اصلاح‌طلبان مطرح نشده است، چنین اعلام نظرهایی را «عوامانه» دانست و خواهان آن شد که این طرح «وارونه» جلوه داده نشود.

آقای هاشمی رفسنجانی در این باره گفت: «شما می‌دانید که این طرح را در آغاز آقای ناطق نوری مطرح کردند؛ که البته ایشان جزو اصلاح‌طلبان نیستند. پس از ایشان آقای لاریجانی این مسأله را پیگیری نمودند که طبعاً او هم جزو اصلاح‌طلبان محسوب نمی‌شود. تکلیف جامعه روحانیت مبارز که با درخواست افرادی چون آقای عسگر اولادی، باهنر و حبیبی به میدان آمد هم در این رابطه روشن است.» به گفته اکبر هاشمی رفسنجانی، با حمایت غلامحسین کرباسچی از این طرح، «موج برگشت و برخی مدعی شدند که اصلاح‌طلبان این طرح را مطرح کرده‌اند.»

آقای رفسنجانی همچنین اشاره کرد که «اصلاح‌طلبان با این طرح مخالفت داشتند؛ چرا که معنای نهایی چنین طرحی انتخاب رییس جمهوری اصولگرا و برگزیده شدن کابینه‌ای مشترک بود.»

طرح دولت وحدت ملی علی‌اکبر ناطق نوری از اعضای بلندپایه «جامعه روحانیت مبارز» و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و همچنین رییس دفتر بازرسی دفتر رهبر جمهوری اسلامی است.

پس از آنکه نشریه «شهروند امروز» طرح دولت وحدت ملی را پیشنهاد آقای ناطق نوری معرفی کرد، چندی پیش وی بار دیگر بر این طرح تأکید کرد و گفت: «راه حل موفقیت در کشور استفاده از همه نیروهای موجود و تشکیل دولت وحدت ملی از میان همه کسانی است که درد دین و دغدغه ایران دارند.»

در پی علنی شدن این طرح، اصولگرایان در ایران انتقادهای فراوانی به آن وارد کردند. از جمله شهاب الدین صدر، نایب رییس فراکسیون اصولگرایان مجلس، با انتساب این طرح به «دوم خردادی‌ها و جریان‌های اصلاح طلب»، آن را حاوی «ترفندها و نقشه‌های بسیار» دانسته بود.

حسین شریعتمداری، نماینده آیت الله خامنه‌ای در مؤسسه کیهان، نیز این طرح را «میدان فریب دولت وحدت ملی» خواند و آن را در چهارچوب «عملیاتی کردن پروژه آمریکا» ارزیابی کرد.

به نوشته مدیر مسئول روزنامه کیهان، هدف این طرح شخص محمود احمدی‌نژاد و «نفی دولت اصولگرای» اوست. حمایت لاریجانی و کرباسچی از طرح وحدت ملی

طرح آقای ناطق نوری با حمایت علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی، نیز روبه‌رو شده است. علی لاریجانی در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فارس گفت: «اینکه در انتخابات به وحدت ملی توجه شود امری لازم است و من این موضوع را خطرناک نمی‌دانم، بلکه مفید هم می‌دانم.»

غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی، نیز در گردهمایی سراسری این حزب که هفته پیش در تهران برگزار شد، با حمایت از طرح «دولت وحدت ملی» و انتقاد از دولت محمود احمدی‌نژاد، خواستار اجرای این طرح با مشارکت افراد میان‌روی دو طیف اصلاح‌طلب و اصولگرا شد.

جبهه مشارکت ایران اسلامی، حزب عمده جناح اصلاح‌طلب ایران، هنوز درباره این طرح موضعی آشکار مطرح نکرده است و پیشاپیش اعلام کرده است محمد خاتمی را به عنوان نامزد خود در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری برگزیده است. اما محمد خاتمی هنوز رسماً نامزدی خود را برای انتخابات ریاست جمهوری اسلامی اعلام نکرده است.

دولت مصر نسبت به تظاهرات تهران اعتراض کرد

BBC PERSIAN.com

دولت مصر رسماً نسبت به برگزاری تظاهرات در برابر دفتر نمایندگی این کشور در تهران اعتراض کرده است. وزارت خارجه مصر با صدور بیانیه‌ای گفته است که شامگاه سه شنبه نماینده سیاسی ایران در قاهره به این وزارت خانه فرا خوانده شد تا مراتب اعتراض رسمی دولت مصر نسبت به برگزاری تظاهرات در برابر دفتر حفاظت از منافع این کشور در تهران و اهانت به مقامات مصری در رسانه‌های گروهی ایران به او ابلاغ شود.

براساس این بیانیه، در این ملاقات، مقامات وزارت خارجه مصر علاوه بر اعتراض به تظاهراتی که "هر از چند گاهی" در برابر دفتر نمایندگی مصر در تهران برگزار می‌شود، نسبت به "حملات توهین آمیز مکرر به مصر، سیاست و رهبران مصر که اخیراً به طور مرتب در برخی روزنامه‌های ایران چاپ می‌شود" نیز ابراز نازرسندی عمیق کردند.

در روزهای اخیر، گروه‌های مختلف در اعتراض به آنچه که سیاست‌های مصر، و بعضی دیگر از کشورهای عرب، در قبال مسأله فلسطین می‌دانند به برگزاری تظاهرات در برابر سفارت خانه‌های خارجی، از جمله سفارت مصر، در تهران مبادرت کرده‌اند.

روز شنبه این هفته، رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی خبر دادند که جمعی از طلاب بسیجی از قم به تهران آمدند و در اعتراض نسبت به سیاست برخی کشورهای عرب در مورد وضعیت باریکه غزه در برابر سفارت عربستان سعودی تجمع کردند و شعار دادند.

همچنین، روز دوشنبه منابع خبری جمهوری اسلامی گزارش کردند که گروهی از دانشجویان دانشگاه‌های شهرهای مختلف با حضور در برابر دفتر حفاظت از منافع مصر در تهران علیه سیاست‌های دولت مصر در برابر اسرائیل دست به تظاهرات زدند و به گزارش خبرگزاری فارس، به سوی این ساختمان موادآتش‌زا پرتاب کردند.

این افراد که تصاویری از حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر، را در دست داشتند علیه او شعارهای تند سر دادند و پرچم اسرائیل را به آتش کشیدند.

هنگامی که تظاهرکنندگان قصد نزدیک شدن به ساختمان دفتر نمایندگی را داشتند، با ممانعت ماموران پلیس روبرو شدند و، به گزارش خبرگزاری فارس، درگیری مختصری بین دو طرف روی داد اما دانشجویان از ادامه درگیری خودداری ورزیدند. با اینهمه، روز گذشته سخنگوی وزارت خارجه ایران از نیروی انتظامی خواست تا از تظاهرات و تجمع های بدون مجوز و تعرض احتمالی به سفارتخانه های خارجی در تهران جلوگیری کند.

اعتراض به محاصره اقتصادی غزه
تظاهرکنندگان در روز دوشنبه با محکوم کردن محاصره اقتصادی باریکه غزه توسط اسرائیل و خودداری دولت مصر از باز کردن گذرگاه مرزی رفح، در شعارهای خود رهبران کشورهای عرب را به سازشکاری و مشارکت در اقدامات اسرائیل متهم کردند و از جنبش حماس و حزب الله لبنان ستایش به عمل آوردند.

از ماه ژوئن سال 2007 که جنبش حماس با اخراج نیروهای وفادار به تشکیلات خودگردان فلسطینی اداره امور باریکه غزه را به طور مستقل در دست گرفت، دولت اسرائیل به وضع محدودیت های اقتصادی علیه این بخش از سرزمین های فلسطینی مبادرت ورزیده است. در حالیکه در شرایط حاضر، باریکه غزه تنها از طریق خاک اسرائیل یا مصر می تواند با جهان خارج مبادلات تجاری داشته باشد، اسرائیل در ماه های اخیر محاصره اقتصادی این منطقه را شدت داده و دلیل آن را ادامه موشک پرانی گروه های تندرو فلسطینی از داخل غزه به سوی خاک اسرائیل اعلام داشته است.

در همانحال، مقامات مصری نیز به ساکنان غزه اجازه نداده اند تا آزادانه از گذرگاه مرزی رفح عبور کنند و مواد مورد نیاز خود را از آن سوی مرز با مصر تهیه کنند.

روز سه شنبه، اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، در خطبه های نماز عید قربان دولت مصر را به خاطر خودداری از بازگشایی گذرگاه رفح مورد سرزنش قرار داد.

روابط ایران و مصر کوتاه مدتی پس از انقلاب اسلامی سال 1979 به دستور آیت الله خمینی و در اعتراض به پیمان صلح مصر و اسرائیل قطع شد.

در سال های اخیر، مقامات دو کشور در موارد متعدد از تمایل خود به برقراری مجدد روابط کامل دیپلماتیک سخن گفته اند و تماس هایی نیز بین دو طرف صورت گرفته، اما تا کنون این روابط برقرار نشده است.

یکی از موانع برقراری روابط دو کشور ناخرسندی مصر از نامگذاری یکی از خیابان های تهران به نام خالد اسلامبولی بوده است که در سال 1981، برنامه ترور محمد انور السادات، رئیس جمهوری سابق مصر را به اجرا گذاشت و بعدا به همین جرم محاکمه و اعدام شد.

مقامات مصری خالد اسلامبولی را تروریست می دانند در حالیکه در جمهوری اسلامی از وی با عنوان شهید یاد شده است.

نسرين ستوده از عاملان جلوگیری از خروج خود و موکلانش از کشور شکایت می کند

DW-WORLD.DE
DEUTSCHE WELLE

نسرين ستوده وکیل تعدادی از مدافعان حقوق زنان، صبح چهارشنبه ۲۰ آذر هنگام خروج از ایران با ممانعت ماموران نهاد ریاست جمهوری مواجه و پاسپورت او ضبط شد. وی برای دریافت جایزه بین المللی حقوق بشر ایتالیا عازم این کشور بود.

نسرين ستوده نحوه ضبط پاسپورت و جلوگیری از خروج خود از کشور را غیرقانونی دانسته و می گوید در صدد است از عاملان صدور این حکم و دیگر احکام ممنوع الخروجی موکلان خود شکایت کند. در حال حاضر حداقل چهارتن از فعالان زن ممنوع الخروج هستند.

دوپچه هوله: خانم ستوده، امروز صبح در فرودگاه چه اتفاقی افتاد؟

نسرين ستوده: امروز صبح وقتی به اتفاق خانواده و به دعوت کمیته بین المللی حقوق بشر ایتالیا برای دریافت جایزه می که بابت فعالیت های حقوق بشری به اینجانب تعلق گرفته بود عازم ایتالیا بودیم، بعد از اعلام اسم من در بلندگوی فرودگاه، یک مامور درحالی که بیسیم به دست داشت به من مراجعه کرد و خواست که پاسپورت خودم را به او تحویل بدهم. البته چون این زمانی بود که من از بخش کنترل گذرنامه رد شده بودم، طبیعی است که به نظرم این کار کاملا غیرقانونی آمد و از وی خواستم ضمن نشان دادن کارت شناسایی خود، یک رسید هم به من بدهد. او و ماموران دیگر بعد از مدتی مقاومت سرانجام رسیدی به من داد. حتما شماره ای یک حکم قضایی هم به من داده شد که من به موجب این حکم ممنوع الخروج هستم.

در این حکم اتهام شما ذکر نشده بود؟

به من شماره ای یک پرونده داده شد و نه خود حکم قضایی. چون این حکم تا به امروز نه به اداره ای گذرنامه ابلاغ شده بود و نه به من، تعجب مرا برانگیخت. چرا که کلیه احکام و قرارهایی که توسط دادگاه صادر می شود، بعد از ابلاغ، قابلیت اجرایی پیدا می کند. در این صورت، حکم باید هنگام عبور از بخش کنترل گذرنامه اجرا شود و نه بعد از عبور از آن. این نشان می دهد که تا امروز هیچ حکمی به اداره ای گذرنامه ابلاغ نشده است. به من هم حکمی ابلاغ نشده بود و جای سوال اینجاست که چرا تمام این ممنوعیت از خروج ها که در قالبی کاملا غیرقانونی صورت می گیرد، از طرف نهاد ریاست جمهوری قابلیت اجرایی پیدا می کند.

یعنی کسانی که به شما مراجعه کردند و آن برگه ای که به شما نشان دادند از طرف نهاد ریاست جمهوری بود؟

بله. تا پایان کار من، سه تا مامور بودند. هر سه ای این ها گفتند که از نهاد ریاست جمهوری هستند.

خانم ستوده اسفندماه سال گذشته شما به همراه یکی دیگر از فعالان کمپین یک میلیون امضا، خانم منصوره شجاعی، قرار بود به دوی بروید. از خروج ایشان جلوگیری شد، ولی به شما گفتند که می توانید به این سفر بروید و شما به میل خودتان به این سفر نرفتید. در طول این مدت فکر می کنید چه اتفاقی افتاده است که شما را هم ممنوع الخروج کردند؟

از آن زمان نزدیک به ۹ ماه می گذرد و هیچ اتفاق مهمی نیفتاده است، جز این که در همان پرونده ای که برای خانم شجاعی تشکیل شد، من هم به عنوان متهم مورد تعقیب قرار گرفتم و یک جلسه ای با جوبی توسط ماموران اطلاعات در آن پرونده از من صورت گرفت. این حکم ممنوع الخروجی، احتمالا براساس همان پرونده ای صادر شده است که سبب شد هیچ کدام از ما به آن سفر نرویم. اما مشکل اینجاست که اولاً هیچ دلیلی واقعا در آن پرونده وجود ندارد که بتواند باعث صدور قرار ممنوعیت خروج من یا خانم منصوره شجاعی بشود. ثانیاً چرا در هیچ یک از این دو مورد، نه در مورد خانم منصوره شجاعی و نه اینجانب، حکم ممنوع الخروجی به ما ابلاغ نشد؟ در مورد سایر فعالان جنبش اجتماعی، مثل خانم پروین اردلان و خانم طلعت تقی نیا هم، در واقع حکم ممنوع الخروجی ابلاغ نشد. در آخرین مورد قبل از من، یعنی خانم سوسن طهماسبی هم، تا روز سفرش هیچ حکمی به وی ابلاغ نشده بود.

همان طور که شما هم اشاره کردید، در حال حاضر بیش از چهارتن از اعضا و فعالین کمپین یک میلیون امضا ممنوع الخروج هستند. فکر می‌کنید آیا ممنوعیت خروج شما هم مربوط به فعالیت شما در این کمپین است یا به پرونده‌های حقوقی که شما به عنوان یک وکیل آن‌ها را دنبال می‌کنید مربوط می‌شود؟

من نمی‌توانم از سوی کسانی که چنین اقدام غیرقانونی انجام داده‌اند حدس بزنم که ممنوعیت خروج من بابت کدام فعالیت می‌تواند باشد. ولی به هر حال آنچه مسلم است در سال‌های اخیر ما شاهد موج وسیعی از ممنوعیت خروج علیه وکلایی که به فعالیت حقوق بشری مبادرت کرده‌اند یا فعالان جنبش‌های اجتماعی بوده‌ایم.

الان برای پیگیری این پرونده‌ی جدیدی که احیاناً برای شما باز شده و پیگیری ممنوعیت خروج‌تان، برای شما قرار یا وقت دادگاهی تعیین شده؟ یا این که خودتان باید پیگیری کنید؟

در رسیدی که بابت پاسپورت به من داده شده، گفته‌اند که طرف سه روز آتی برای پیگیری پرونده به بزرگراه آفریفا کوچی روانپور مراجعه کنم که البته من در مهلتی که گفته شده مراجعه می‌کنم و امیدوارم که نتیجه بگیرم.

انجا دفتر نهاد ریاست جمهوری است؟

ظاهراً آنجا بخشی از وزارت اطلاعات است، تا آنجا که من اطلاع دارم. ولی نمی‌دانم چه ارتباطی با نهاد ریاست‌جمهوری دارد.

و اگر در مراجعه به این اداره نتیجه‌ی نگیرید، چه اقدامی برای رفع ممنوعیت خروج‌تان انجام خواهید داد؟

طبیعی است که برای حفظ حقوق خودم و موکلانم طی روزهای آتی طبق قانون نسبت به موج ممنوع‌الخروجی‌ها اعتراض قانونی خود را به مراجع ذیصلاح ارائه خواهم داد.

آیا قرار است در این زمینه از نهاد خاص یا شخص خاصی شکایت بشود؟

به هر حال ما از افرادی که موجبات این ممنوع‌الخروجی‌های غیرقانونی را فراهم کرده‌اند، شکایت خودمان را اعلام خواهیم کرد.

این ماموران، خودشان را ماموران نهاد ریاست‌جمهوری اعلام کرده‌اند، آیا به لحاظ حقوقی این امکان وجود دارد که شما به طور مشخص از این نهاد شکایت کنید؟

ما از این نهاد یا هر نهاد دیگری که دست‌اندرکار اجرا یا صدور قرار و یا حکم مربوط به ممنوع‌الخروجی‌ها بوده است شکایت خواهیم کرد، به دلایل متعدد که یکی از آنها این است که اساساً تشریفات قضایی در چنین ممنوعیت‌هایی رعایت نشده است.

خانم ستوده امروز روز جهانی حقوق بشر است. شصت سال پیش در چنین روزی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر صادر و توسط اغلب کشورهای جهان امضا شد. در چنین روزی از خروج شما از کشور جلوگیری شده است. انتظار شما از دولت ایران چیست؟

من از دولت ایران می‌خواهم همچنان که ایران در شصت سال پیش به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر پیوسته و دولت جمهوری اسلامی عضویت ایران در این اعلامیه را همچنان استمرار بخشیده است، به تعهدات بین‌المللی خودش در همه‌ی زمینه‌ها به‌ویژه برابری جنسیتی، قومی، نژادی و بقیه‌ی حقوقی که در این اعلامیه آمده است، از جمله تضمین آزادی بیان، عقیده و اندیشه، عمل کند.

عمادالدین باقی: در فعالیت‌های حقوق بشری دچار فقر نظری هستیم

DW-WORLD.DE
DEUTSCHE WELLE

روز جهانی حقوق بشر بهانه‌ای شد تا با عمادالدین باقی پژوهشگر و روزنامه‌نگار که به مدت یکسال در زندان بوده، در مورد فعالیت‌های حقوق بشری او و نیز بایدهایی که در این زمینه ایران بدانها نیاز دارد به گفت و گو بنشینیم.

باقی، رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان، موسس انجمن پاسداران حق حیات (فعال در زمینه لغو مجازات اعدام) و از پایه‌گذاران جمعیت زیتون (کانون صلح‌جویان) است.

او پیش از این نیز از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ به مدت سه سال به دلیل نوشتن مقالاتی در مورد قتل‌های زنجیره‌ای در روزنامه خرداد، در زندان به سر برده‌بود.

دوچپ‌هوله: آقای باقی امروز روز جهانی حقوق بشر است. شصت سال پیش در چنین روزی اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب رسید و بسیاری از کشورها و مدتی بعد از تصویب این اعلامیه هم ایران آن را امضا کردند. الان با گذشت شصت سال از این واقعه وضعیت حقوق بشر را در ایران، به طور خلاصه، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عمادالدین باقی: پر واضح است که اگر اعلامیه جهانی حقوق بشر را استاندارد بین‌المللی حقوق بشر بدانیم، هنوز جامعه جهانی به طور کلی با این استاندارد خیلی فاصله دارد. منتها فاصله کشورهای مختلف با این استاندارد کم و بیش فرق می‌کند. بعضی کشورها خیلی فاصله دارند و بعضی کمتر. کشور ما هم جزو جوامعی است که هنوز در آن خیلی از این استانداردهای حقوق بشر رعایت نمی‌شود. بخشی از آن باید در قوانین ما در نظر گرفته بشود، بخشی هم به قوانین ما وارد شده، ولی در عمل و اجرا متأسفانه به آن توجه نمی‌شود.

برخی از فعالان حقوق بشر به تازگی با صدور بیانیه‌ای خواستار آن شده‌اند که یک هیات بین‌المللی غیردولتی برای نظارت بر وضعیت حقوق بشر و رسیدگی به آن به ایران اعزام بشود. این ایده را تا چه حد قابل اجرا و مفید می‌دانید؟

واقعیت این است که قابلیت اجرایی‌اش بستگی به این دارد که حکومت بپذیرد یا نپذیرد. اگر حکومت نپذیرد، حتی اگر خیلی از کشورهای دنیا و مجامع جهانی هم بخواهند، این اتفاق نخواهد افتاد. ولی قابلیت اجرایی‌اش با توجه به موانع عملی و حقوقی‌ای که وجود دارد، خیلی کم است. از طرفی من خودم اعتقاد این است که ما بیشتر باید سعی کنیم نهادهای داخلی را تقویت کنیم و آنقدر تقویت کنیم که این نقش نظارتی را نهادهای بومی و داخلی به‌عهده بگیرند و نه نهادهای بیرونی. در عین حال، این نکته هم قابل تذکر است که من در اولین جلسه‌ی اعلام فعالیت رسمی انجمن دفاع از حقوق زندانیان گفتم، مادامی که نهادهای حکومتی اجازه ندهند که نهادهای حقوق بشری و مدنی داخلی و بومی، نقش نظارتی ایفا کنند و برای پیشبرد حقوق بشر و جلوگیری از تخلفات با دستگاه حکومتی تعامل داشته باشند، خودبه‌خود این راه را برای چنین ایده‌هایی باز نمی‌کنند. یعنی در واقع اگر این ایده‌ها مطرح می‌شوند، بخاطر احساس انفعال در داخل است. ولی اگر حکومت مجال بیشتری به این نهادهای مدنی و حقوق بشری که قانونی هستند و با مجوز رسمی فعالیت می‌کنند، بدهد، طبیعتاً این ایده‌ها هم به حاشیه می‌رود.

شما یک سال گذشته را در زندان بودید و به تازگی از زندان آزاد شده‌اید. یکی از اولین فعالیت‌های شما تاسیس «انجمن دفاع از حقوق زندانیان» و بعد هم «انجمن دفاع از حق حیات» بوده است. الان بعد از آزادی از زندان برای ادامه‌ی فعالیت‌تان، در این دو انجمن، آیا برنامه‌ی خاصی را در نظر دارید یا همان فعالیت‌های گذشته را به همان روال می‌خواهید ادامه بدهید؟

طبیعتاً موضوع فعالیت‌هایم خیلی فرق خواهد کرد، اما دامنه‌ی فعالیت‌های عملی و NGO یی کمی محدودتر خواهد شد. بیشتر الان علاقه دارم

به کار اصلی‌ام، که کار پژوهشی و مطالعاتی بوده است، بخصوص در حوزه حقوق بشر بیش از گذشته بپردازم و کتاب‌هایی که در این زمینه به صورت ناتمام در دست من مانده بود، تمام کنم. به دلیل این که در کنار فعالیت‌های مطالعاتی و نظری، درگیر کارهای عملی هم بودم و این کتاب‌ها با تاخیر زیادی به ثمر می‌رسیدند، برنامه‌ی کاری من الان این است که بیشتر وقتم را بر این حوزه‌های مطالعاتی و به‌پایان رساندن کتاب‌هایی که چندسالی است در دست داشته‌ام متمرکز کنم.

آیا این می‌تواند به این معنا باشد که شما از فعالیت‌های بقول خودتان NGO یی و به ثمر رسیدن آن حداقل برای مدتی ناامید شده‌اید؟

نه، معنایش این نیست که ناامید شده‌ام. در مقطعی، نهادهایی را که فکر می‌کردم وجودشان ضرورت دارد و نیاز مبرمی به آن‌ها احساس می‌شد، با کمک دوستانم راه‌اندازی کردم و فکر می‌کنم الان دوستانی که در این نهادها درگیرند، شایستگی این را دارند که این کار را به‌خوبی برعهده بگیرند و ادامه بدهند و نیازی نمی‌بینم که به وسعت گذشته درگیر بشوم. این است که دامنه‌ی آن نوع فعالیتیم طبیعتاً محدودتر می‌شود، چون حرفه‌ی اصلی من در تمام ۲۸-۲۷ سال گذشته کارهای پژوهشی و نوشتن بوده است. تجربه‌ی عملی من هم در چندسال گذشته نشان داد که ما در فعالیت‌های مدنی و اجتماعی و حتی فعالیت‌های حقوق بشری دچار فقر نظری هستیم. فکر می‌کنم در حوزه‌ی که کار اصلی من است و بیشتر مورد علاقه‌ام است، خودم نیاز دارم که بیش از گذشته وقت بگذارم. به‌رحال خلاءهایی حس می‌شود که به نظر من بایستی محققین بیشتر وقت صرف بکنند. مثلاً فرض کنید این چالش‌هایی که میان بعضی از احکام شریعت، آموزه‌های دینی و حقوق بشر در جهان اسلام وجود دارد و مشکل‌آفرین شده است. این‌ها بایستی حل شود. یکی همین بحث اعدام و قصاص است. در این زمینه‌ها ما خلاء بسیاری داریم و علاوه بر این، من در عمل هم متوجه شده‌ام که اگر پایه‌های نظری و تئوریک محکمی برای این فعالیت‌های عملی داشته باشیم، این فعالیت‌ها موفقیت‌شان بیشتر خواهد بود که یک نمونه‌اش را من یکبار در مقاله‌ی توضیح دادم. مثلاً فرض کنید این بحث مرزبندی فعالیت‌های سیاسی و فعالیت‌های حقوق بشری نشان می‌دهد که اگر این مباحث ظریف نظری کاویده نشوند و به نتیجه‌ی مشخصی نرسند، ما را در عمل دچار اضطراب می‌کنند و با یکسری مشکلات و چالش‌ها مواجه خواهیم شد. یک‌جایی مثل این کارهای حقوق بشری و سیاسی در هم‌آمیخته می‌شوند و این فعالیت‌های ما را آسیب‌پذیر می‌کند. این یک نمونه از مثال‌های زیادی است که می‌شود زد مبنی بر این که ما نیاز به کار تئوریک بیشتری داریم.

آقای باقی کتاب‌های شما بیشتر به زبان عربی ترجمه می‌شود. اخیراً هم آخرین مورد آن کتاب «حق حیات» در مورد مسئله‌ی اعدام بوده که به زبان عربی ترجمه شده است. آیا علتش این است که این مسئله بیشتر در کشورهای عربی وجود دارد و این چیزی که الان هم به آن اشاره کردید، یعنی مسئله‌ی تقابل یا تطابق قوانین اسلامی با حقوق بشر؟

همان طور که گفتم پاره‌ای از این مشکلات، مشکل ما یا جامعه‌ی ایران نیست. پاره‌ای از این مشکلات را جوامع دیگر هم دارند. فرق نمی‌کند ایران باشد، اروپا باشد یا کشورهای اسلامی. برخی از این‌ها جنبه‌ی منطقی‌تری دارند، از جمله برخی از موضوعات مثل بحث مجازات اعدام که در کشورهای اسلامی و میان جهان اسلام و غرب الان یکی از کانون‌های نزاع است. چون دیدگاه حقوق بشری قائل به لغو مطلق مجازات اعدام است. در دیدگاه اسلامی چون در مورد قصاص، نصح صریح در قرآن وجود دارد، در برابر لغو کامل مجازات اعدام مقاومت می‌کنند. لذا این یکی از مهم‌ترین کانون‌های نزاع است و این مربوط به ایران نیست. مسئله‌ی است در جهان اسلام و این نیاز به یک اجتهاد و نیاز به تفسیر برخی از حوزه‌های دینی دارد. طبیعتاً اگر کتاب‌های من در ایران هم اجازه‌ی چاپ پیدا نکنند، چون مسئله، مسئله‌ی ایرانی نیست و مسئله‌ی جهان اسلام است، در کشورهای عربی ممکن است مورد توجه قرار بگیرند و به همین جهت ترجمه و منتشر بشوند. البته در اصل کتاب من به زبان فارسی نوشته شده است و در طول چند سال گذشته این کتاب به بهانه‌های مختلف، بخش‌های مختلف‌اش در مجلات و روزنامه‌ها انتشار عمومی پیدا کردند، ولی همین کتاب وقتی یکجا به وزارت ارشاد رفت که مجوز انتشار بگیرد، اجازه‌ی انتشار به آن داده نشد. ولی در جای دیگر تمایلی بوده یا زمینه‌ی داشته است که به زبان دیگر منتشر بشود.

قوه قضاییه در آخرین موضع‌گیری‌اش اعلام کرد که اعدام کودکان لغو می‌شود، به شرط این که جرمی غیر از قتل عمد مرتکب شده باشند که در حقیقت مجازاتش قصاص است. یعنی قصاص چون حقی شخصی است، همچنان پابرجا می‌ماند. کما اینکه بعد از این دستور العمل، یک کودک دیگر اعدام شد. نظرتان را راجع به این مسئله بفرمایید، از نظر فقهی یا از نظر تحقیقاتی که شما کرده‌اید.

این بحث خودش یکی دیگر از نمونه‌های همان فقر نظری و مشکلات تئوریک است که قبلاً گفتم. به نظر من اگر در این زمینه به اندازه‌ی کافی پژوهش بشود، صاحب‌نظران تحقیق کنند، اجتهاد کنند و نوآوری کنند، این مسایل حل خواهد شد و مطمئناً چه مسئولین قضایی چه نمایندگان مجلس، در صورتی که ببینند دلایل فقهی وجود دارد مبنی بر این که می‌شود اعدام و قصاص نوجوانان را متوقف یا از آن جلوگیری کرد، احتمالاً موافقت خواهند کرد و به چنین قانونی رای می‌دهند. این کتابی که شما اشاره کردید به زبان عربی ترجمه شده است در واقع دو جلد است و جلد دومش هم همان‌طور که وعده داده‌ام بزودی منتشر خواهد شد. البته نسخه‌ی فارسی‌اش در ایران تکثیر شده و در طول یکسال گذشته در اختیار عده‌ی از علمای قم، تهران یا مسئولین قضایی و پارلمانی قرار گرفته است. جلد دوم «حق حیات» اختصاص دارد به همین بحث مجازات اعدام برای نوجوانان. در آنجا دوازده دلیل و قاعده‌ی فقهی و حقوقی بیان شده است مبنی بر این که اعدام و قصاص اطفال زیر هجده سال جایز نیست و این مسئله، نکته‌ی قابل اتکایی از لحاظ شریعت ندارد.

محمود دولت‌آبادی: اجازه نمی‌دهم کسی به من بگوید چگونه باید بیاندیشم!

DW-WORLD.DE
DEUTSCHE WELLE

محمود دولت‌آبادی در مسیر بازگشت از سفر هلند، اقامتی کوتاه در آلمان داشت. وی یک روز میهمان دوپچه وله بود. فرصتی دست داد تا با رمان‌نویسی که روح و روان مردم سرزمین‌اش را می‌شناسد، درباره‌ی انقلاب ۵۷ به گفتگو بنشینیم.
[این گفتگو روز دوشنبه، اول دسامبر ۲۰۰۸ صورت گرفت.]

دوپچه‌وله: آقای دولت‌آبادی شما به مناسبت انتشار یکی از کتاب‌هایتان به زبان هلندی به این کشور رفته بودید. این ترجمه‌ی کدام رمان شما بود؟

محمود دولت‌آبادی: این همان «جای خالی سلوچ» است که نخست به زبان آلمانی ترجمه شده بود. در اینجا نخست مايلم از دعوت‌کنندگان خودم در هلند و از برگزارکنندگان فستیوال آنجا تشکر کنم. این فستیوال سالانه‌ای است از ناشر و مترجم و ویراستار و اعضای انجمن قلم هلند و همچنین نویسندگانی که از «پن» جهانی به آن دعوت می‌شوند.

آثار شما به خیلی از زبان‌ها ترجمه شده است. آیا زبان‌های دیگری هم هست که قرار است ترجمه بشود؟

بله، به زبان ایتالیایی و فرانسه بنا بوده که ترجمه بشود که هنوز این اتفاق به فرجام نرسیده است.

آیا کتابی هم در ایران در انتظار مجوز دارید که وزارت ارشاد جواز انتشارش را صادر کند؟
بله، من سه عنوان کتاب داده‌ام وزارت ارشاد. حدود ۲ ماه بیشتر است و هنوز جوابی نیامده.
این‌ها هم رمان هستند؟

دو رمان است و یک یادداشت‌های تجربه‌ی رمان‌نویسی.

وضعیت نشر کتاب در ایران را چگونه می‌بینید؟ هرچه باشد نویسنده‌هایی مانند شما فقط از راه چاپ کتاب‌هاشان زندگی‌شان را تامین می‌کنند!
تحقیقا دیگر دارد این زندگی از طریق چاپ آثار برای معدودی از نویسندگان ممکن می‌شود و بقیه این طور نیستند و چاپ آثار در ایران و انتشار آنها طبعاً همیشه با مشکل مواجه است. البته من اطلاع دقیق ندارم. ولی آن طور که شنیده‌ام، چون فرهنگ ما هنوز هم بیشتر فرهنگ شفاهی است، می‌گویند که چهارهزار کتاب در اداره‌ی سانسور باقی‌ست و من تعجب می‌کنم که این تعداد کتاب مجوز نشر نیافته باشد. ولی به‌رحال ارائه مجوز نشر مقداری کندتر شده است. تا آنجا که تجربه می‌گوید.

یعنی می‌توانیم بگوییم که در ایران این امکان وجود ندارد که یک نویسنده حرفه‌ای از محل آثار خود زندگی‌اش را بچرخاند؟

من یکی این کار را می‌کنم. برای این‌که حدود ۲۳ سال است که دیگر در دانشگاه کار نمی‌کنم و به علت خاصی محترمانه عذر من را خواستند، در نتیجه من فقط از طریق آثارم زندگی می‌کنم. این آثاری هم که برای مجوز دادم، خیلی با سنجیدگی بوده است. مثلاً یکی از این آثار در حدود ۲۵ سال پیش نوشته شده، یکی حدود ۵ سال پیش و آن دیگری که بیشتر تجربه‌های کاری من هست در مسیر نوشتن. بخصوص دو کتاب «کلیدر» و «روزگار سپری شده‌ی مردم سالخورده» هم در همان زمان‌ها نوشته شده است. و حالا من داده‌ام برای انتشار تا دیگر از حالت روزمرگی خارج شده باشد. در حقیقت زمان بر آن گذشته باشد و وجه ادبی‌اش اهمیت ویژه داشته باشد. حالا امیدوارم که مجوز آن گرفته بشود. نمی‌دانم.

به نظر می‌آید شما یکی از آن استثناها باشید که فقط از این راه زندگی می‌کنید. حالا با این وضعیتی که شما از نویسندگان و پژوهشگران گفتید، اگر بخواهیم مقایسه‌ای با وضعیت در رژیم گذشته بکنیم، باید بگوییم، این درست است که در آن زمان سانسور وجود داشت، ولی تا جایی که می‌دانیم، دولت حاکم نویسندگان و پژوهشگران منتقد به دولت را از نان خوردن نمی‌انداخت. رژیم گذشته به آنها دست‌کم در نهادهای فرهنگی و دانشگاهی و پژوهشی و یا برخی نهادهای انتشاراتی حرفه‌ای اجازه‌ی اشتغال به کار می‌داد. در حکومت کنونی نویسندگان و پژوهشگران مستقل حتی از یک چنین امکانی برخوردار نیستند. فکر می‌کنید چرا؟

خب در آن زمان نویسندگان و پژوهشگران مستقل فراوان‌تر بودند. آن‌ها برای خودشان یک نیروی متخصص بودند و در آخرین دهه‌ی عمر سلطنت پهلوی این فضا بیشتر باز شده بود که بالاخره این‌ها بایستی یک جایی کار کنند. و بنابراین در مراکز فرهنگی به آن‌ها کار تحقیقاتی داده می‌شد. اما در دوره‌ی بعدی متأسفانه کمتر چنین امکانی یا فضایی وجود دارد. علتش هم این است که اولاً شخصیت‌های مستقل و منتقد دولت زیاد نیستند، و دیگر این‌که، به گمان من، از آغاز یک‌جور مرزبندی غیرلازم کشیده شده است که افراد بایست یا این‌طرف مرز باشند یا آن‌طرف مرز. به عبارتی یا این‌طرف خط باشند یا آن‌طرف و این کار را مشکل می‌کند.

در جامعه هم یک‌جور قضاوت ساده‌لوحانه وجود دارد، که فرض کنید اگر یک نویسنده‌ی مستقل یک کار دولتی هم بگیرد، این احتمال وجود دارد که انگ‌هایی هم به او زده بشود. و این خیلی بد است و متأسفانه مربوط می‌شود به بسته بودن جامعه‌ی ما. بنابراین نه! چنین امکانی من نمی‌بینم که وجود داشته باشد. بیشتر نویسندگانی که می‌شناسم و به لحاظ سنی پایین‌تر هستند، تقریباً دارند بازنشسته می‌شوند. آن‌ها در اداراتی که کار می‌کنند، یا در حال بازنشسته‌شدن هستند یا این‌که در شرکت‌های دیگری هم کار می‌کنند ... ولی به‌رحال بایستی کار کنند، و برای گذران معیشت کاری بکنند غیر از نویسندگی.

شما از محدودیت‌هایی می‌گویید که حتی در رژیم پیشین هم به این ابعاد نبوده است. حالا می‌پرسیم مگر مردم ایران بخاطر همین محدودیت‌ها انقلاب نکردند؟

به‌خاطر شکاندن این محدودیت‌ها و بسیاری چیزهای دیگر انقلاب انجام گرفت. اما خب، انقلاب است و انقلاب مثل سیلی‌ست که سدی را می‌شکند و راه می‌افتد و انتظار نباید داشت که کشتزارها را آبیاری بکند. بخصوص وقتی که انقلاب پوپولیستی‌ست و به اصطلاح، اداره‌ی انقلاب هم با رجالی‌ست که تقریباً با دنیای جدید آشنایی زیادی ندارند. و گرنه چرا، مثلاً در ذهن کسانی که انقلابی بودند، احتمالاً خیلی نگرش‌هایی بود که بعد، آن سیل این نگرش‌ها را با خودش برد و ... بله!

فکر می‌کنید علت اصلی در کجاست، در ریشه‌های عمیق و تاریخی استبداد، در فقدان فرهنگ دموکراتیک، در قشریت دینی یا در نبود رفاه و رشد اقتصادی و یا در گمگشتگی در هویت؟ علت اصلی در چیست؟

علت اصلی کدام وجه‌اش؟ علت اصلی این که چرا این مرزها کشیده شده است بین...؟

علت اصلی این‌که چرا مردم ایران بار دیگر دچار همان معضلاتی هستند که در رژیم گذشته و تاریخ‌شان دچارش بودند و شاید هم امروز با ابعادی گسترده‌تر؟

بله... متأسفانه این طور شد و حتماً این یک ریشه واحد ندارد. ولی اگر بخواهیم به کشورمان نگاه تاریخی داشته باشیم، می‌شود گفت که ما قبل از انقلاب یک جامعه روستایی بودیم. طبق آمار ۷۵ درصد مردم ایران روستایی بودند. بعد از به اصطلاح "انقلاب سفید شاه و مردم" روستاییان کنده شدند آمدند به شهرها و شهرها را انباشتند و آن حالت اعتدالی که وجود داشت بین شهرهای نیمه‌سنتی و سنتی ما با روستاها، مبادلات تغییر کرد، مناسبات تغییر کرد و نیروهایی با ذهنیت روستایی وارد شهرها شدند. و برای این‌که راه دوری نرویم، از جمله خانواده‌ی خود من. البته من شخصاً قبل از انقلاب سفید از روستا بیرون آمدم، ولی در کشور ما یک حرکت تاریخی صورت گرفت و آن مهاجرت از روستاها به شهرها بود.

آنچه روستاییان ما به شهرها آوردند، بدیهی‌ست که فرهنگ سنتی خودشان بود. و فرهنگ سنتی روستایی، اگرچه مجذوب ظواهر شهر می‌شود، بخصوص در حوزه‌ی مصرف، ولی آن بطن ذهنی‌ای که همراه دارد، به سرعت تغییر نمی‌کند. بنابراین، چنانچه قبلاً هم در مقالاتم نوشته‌ام و در سخنرانی‌هایم گفته‌ام، بایستی خیلی روشن و واقع‌بینانه بگویم که ما عملاً یک انقلاب روستایی در سال ۱۳۵۷ داشتیم. اگر بخواهیم نگاه تاریخی داشته باشیم، این انقلاب روستایی ناشی می‌شد از انباشت شهرها، از مردمی که در روستا هم چیزی نداشتند و آمده بودند به شهرها. اول در حاشیه‌ی شهرها، و بعد وارد شهرها شدند، و بعد بتدریج وارد سیستم اقتصادی نوع خاصی که در کشور ما هست شدند، و در مجموع آن ذهنیت حاکم بر جامعه ایران شد. یعنی انقلابی که می‌بایستی به جلو حرکت می‌کرد، چون به گمان من بی‌هنگام بود و بازگشت به خود کرد.

از آنجا که شما در آثارتان خیلی دقیق و ملموس مناسبات شدیداً سنتی و مردسالار در جامعه‌ی روستایی ایران را نشان می‌دهید و روانشناسی

این مردم را می‌دانید، سخن شما این نظر را تأیید می‌کند که شهرهای ایران امروز بدل شده است به روستاهایی بزرگ ... کاملاً درست است. نظر من هم همین است. برای این‌که وقتی من آمدن تهران، فکر می‌کنم در ۱۳۳۸-۱۳۳۷ بود، جمعیت تهران بالای یک میلیون و پانصد هزار نفر بود تا زیر دو میلیون. اکنون طبق آمار رسمی دوازده میلیون نفر در تهران و حومه زندگی می‌کنند. به این ترتیب، این نظر کاملاً درست است که پایتخت کشور ما و شهرهای بزرگ ما به‌جای این که رشد منطقی شهرنشینی داشته باشند، به طرز غافلگیرانه‌ای تبدیل شده‌اند به دهکده‌هایی وسیع و گسترده. کاملاً این نزدیک است به واقعیت.

اسلام‌شناس، شرق‌شناس و ایرانشناس فرانسوی «ژیل کپل» معتقد است، حتی نیروهای محرکه‌ی انقلاب ۵۷ که یک بخش‌شان از جنبش‌های چریکی بودند، در واقع فرزندان انقلاب سفید بودند. یعنی این‌که در پی اصلاحات ارضی، جوان‌ها در اثر بسط یک رفاه نسبی که در سطح جامعه ایران ایجاد شد، به شهرها آمدند و به نوعی شورشی شدند، آنهم به دلیل عدم امکان مشارکت سیاسی و نبود امکان ...

فقدان آزادی‌های دموکراتیک و آزادی احزاب! اجازه بدهید من از این بابت چون صحبت‌اش را کردم مثالی بزنم. اواخر سال ۵۳ تا آخر ۵۵ بود که من را بازداشت کردند، بعد از دوره‌ی بازجویی که در کمیته‌ی سه‌گانه بود، رفته به زندان قصر. غروب روز اولی که وارد زندان شدم، از معلمی که هم اتاق من بود پرسیدم: این افرادی که من می‌بینم همه خان‌زاده و فئودال‌زاده هستند و متعلق به طبقه‌ی متوسط هستند. پس اگر انقلاب در معنا می‌بایستی انقلاب نیروهای تولیدی باشد علیه مثلاً یک استعمار، اینجا کارگرها کجا هستند؟ او هم جوابی نداشت بدهد. من در همان سال ۵۳ متوجه شدم که شمار زیادی از نیروهای انقلابی افرادی از خاندان‌هایی می‌آیند که صاحب قدرت در نظام فئودالی قبل از انقلاب سفید بودند. بدین ترتیب، شاید نظر آن جامعه‌شناس فرانسوی ناظر به این امر خاص نباشد، بلکه ناظر به این باشد که روستاییانی که آمدند به شهر، آن روستاییان بعداً به اصطلاح به تبع این نیروهای انقلابی رادیکال رفتند به سمت انقلاب. ولی در آغاز، بعد از اصلاحات ارضی، نیروهای رادیکال، مال خانواده‌های بالای به اصطلاح ایلی و فئودالی بودند. آن گونه که من دیدم.

شما زمانی که محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد، در سفری به آلمان مصاحبه‌ای با دوپچه‌وله داشتید. آنجا از شما پرسیدند که آیا پیروزی آقای خاتمی، فرصت مناسبی برای نویسنده‌گان و هنرمندان نیست؟ شما پاسخ دادید که خیر، این فرصت مناسبیست برای جمهوری اسلامی ایران. منظورتان چه بود؟

به گمان من، خاتمی یک شانس بود برای جمهوری اسلامی ایران و برای حکومت روحانیت. و این شانس تا این لحظه از طرف روحانیت، شاید آنطور که من درک کرده بودم، درک نشده است. خاتمی به جهت چند وجهی بودن شخصیتی که داشت، و هنوز هم شاید داشته باشد، می‌توانست به باز شدن فضا، با وجود این سیستم حکومت روحانیت، کمک بکند. شاید از این بابت من این جواب را دادم که این یک شانسیست برای نظام روحانی و آن فضایی که باز می‌شد. هم برای خود زمامداران خوب بود و هم مردم کم و بیش احساس خرسندی و رضایت داشتند. و این بهترین حالت است برای یک نظام سیاسی که مردم خرسند باشند، نظام هم سر جای خودش باقی باشد. ولی خوب، با وجود این که هشت سال ایشان بود، اما می‌توان گفت که دولت مستعجل بود. بله.

شما خیلی بندرت در مسایل سیاسی نظر می‌دهید و یا دخالت می‌کنید و بطور کلی از مسایل سیاسی پرهیز می‌کنید. ولی در انتخابات دوره‌ی نهم ریاست جمهوری به صراحت اعلام داشتید که باید از هاشمی رفسنجانی حمایت کرد و به او رأی داد. البته شما تنها نبودید، برخی دیگر از هنرمندان و نویسندگان سرشناس هم همین نظر را داشتند.

ولی من اول تنها بودم.

اول شما تنها بودید؟

بله.

پس من مطلع نبودم. بهر حال در پی آن، برخی در خارج از کشور و دیگرانی در داخل، صاحبان این نظر را به باد انتقاد گرفتند. ولی شما سکوت اختیار کردید. می‌توانید امروز پس از چهار سال ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد علت تصمیم آن‌روزتان را بیان کنید؟

شاید حافظه یاری نکند، ولی آنچه درباره‌ی خودم می‌توانم بگویم این است که من با ذهن و بصیرت خودم فکر می‌کنم و در نقاطی که لازم است تصمیم می‌گیرم، و سخنی می‌گویم یا می‌نویسم. و آنچه برای من اهمیت دارد، این است که در آن نقطه اشتباه نکنم یا کمتر اشتباه بکنم. اما این که دیگران درباره‌ی این تصمیم من چه خواهند گفت، هرگز من را به واکنش و انمی‌دارد و نخواهد داشت. زیرا من به داور زمان اعتقاد دارم. شاید برای شما جالب باشد که بگویم، نخستین آیین ما ایرانیان، حتی قبل از مهرستانی و اینها، زروانیت بوده است. به معنای «زمان‌دوری».

من همواره به زمان واگذار کردم و گمان نمی‌کنم که اشتباه کرده بوده باشم. زیرا در آن زمان یعنی نزدیک به چهار سال پیش، با شناختی که از شخصیت‌های موجود داشتم و موقعیتی که کشور ما داشت و دارد، به نظرم رسیده بود که ایشان از انعطاف بیشتر، پختگی بیشتر و تجربه‌ی بیشتری برخوردار است. تا آن زمان من هرگز به ایشان رأی نداده بودم، ولی در آن مقطع، به جهت انعطاف‌پذیری‌یی که ایشان داشت و احتمال این‌که بحران را در جامعه‌ی ما، بین ما و دنیا، کم بکند، من به او رأی دادم. و نکته‌ی جالب‌تر شاید برای شما این باشد که در دوره‌ی ریاست جمهوری قبلی ایشان بود که چهار سال و نیم جلوی انتشار تمام آثار من را گرفتند.

بنابراین، برخلاف تصور بسیاری از احتمالاً تنگ‌نظران، هیچ امر شخصی بین من و دیگری نبوده و نیست و فقط مصلحت مملکت‌ام در موقعیت برایم اهمیت داشت که این کار را کردم. من برای دیگران این حق را قائل هستم که نظرشان را بدهند. چه اشکالی دارد. منتها برای دیگری و حتی برای خودم این حق را قائل نیستم که به خودم اجازه بدهم که به دیگران بگویم، چگونه فکر کنید. حالا اگر دیگران علاقمندند که به من دیکته کنند که چگونه فکر کنم، این مشکلیست که آن‌ها بایستی پیش خودشان حل کنند و بدانند که این درست نیست که ما از دیگری بخواهیم که مثل ما فکر کند. چون آنوقت این سوال پیش می‌آید که شما اصلاً متفکر هستید؟

حال، آینده‌ی ایران را چگونه می‌بینید؟

مدتیست که بی‌تفاوتی جامعه‌ی ما روی من هم اثر گذاشته و فکر می‌کنم که این انزوا باعث شده است که فکر کنم، مسایل زیاد به من مربوط نمی‌شود. جبری وجود دارد که آن جبر کار خودش را انجام می‌دهد و آنچه در جامعه‌ی ما واقعا عجیب است، این‌که اگر من، که اهل خیر و صلاح هستم، بدون محافظه‌کاری البته، سخنی می‌گویم که به سود جامعه و به سود صلح و به سود دوستی بین ملت ما و ملت‌های دنیا هست، خیلی زود متوجه می‌شوم که به لحاظ اجتماعی جواب معکوس دریافت می‌کنم. چه جوری باید این را گفت، که آیا خود این نوع واکنش، به نوعی شیوایی نیست که می‌خواهد آدم‌ها و از جمله من را به انزوای بیشتر و به سکوت عمیق‌تری سوق بدهد؟

سرخوردگی از حوزه‌ی سیاست یا سرخوردگی از روح و روان مردم یا هر دو؟

نه، من که هرگز کاراکتر سیاسی نبودم و نیستم. برای این کار ظرفیت‌اش را ندارم. این به این معنا نیست که من جامعه‌ام را نبینم و مسایل

مصر نماینده دیپلماتیک خود در تهران را به قاهره فراخواند

سیاسی را تا حدودی که به آن فکر می‌کنم تشخیص ندهم. اسمش هم سرخوردگی نیست! اسمش این است که همه می‌دانند، در حقیقت عارف و عامی می‌دانند که من نظر صلح‌جویانه و به اصطلاح خودمان، نظر خیر در امور دارم. ولی هرگاه این نقطه‌نظرها را بیان می‌کنم، خلافت انجام می‌گیرد و خیلی هم به سرعت، به حدی که من متوجه می‌شوم. و گاهی فکر می‌کنم، نکند صلاح در این است که من هیچ نگویم. این سرخوردگی نیست! این نوعی به تأمل واداشته شدن است که بیش از پیش بگذار باز هم ببیندیشم. نه! سرخوردگی نیست.

نوعی سکوت؟

سکوت عمیق‌تر. بله، و گاهی اینقدر آشکار است که حیرت می‌کنم. مثلاً من فکر کردم اگر این قدم مثبت را بردارم، ممکن است بلافاصله در ازایش دو قدم منفی برداشته بشود. پس بهتر است که برای پیشگیری از آن دو قدم منفی که برداشته خواهد شد، من این قدم مثبت را بردارم. خوب، این طبعاً انسان را به سکوت بیشتر وادار می‌کند.

در پی تظاهرات گروهی از بسیجی‌ها و طلبه‌های ایرانی در مقابل دفتر حافظ منافع مصر در تهران، قاهره نماینده دیپلماتیک خود در تهران را فراخوانده است. تظاهرات در برابر دفتر نمایندگی مصر در تهران بر علیه آنچه که "همدستی مقام‌های مصر با اسرائیل در محاصره‌ی غزه" نامیده می‌شد، صورت گرفت.

تظاهرکنندگان با حمل تصاویر رهبران جمهوری اسلامی ایران و حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان، شعار می‌دادند: «ما همه خالد اسلامبولی هستیم»، «مبارک فرعون را بکشید»، «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر اسرائیل»، «مرگ بر سازش‌کار»، «مرگ بر مبارک» و... بسیجی‌ها و طلبه‌های شرکت‌کننده در تظاهرات سپس به ساختمان دفتر نمایندگی مصر هجوم آورده و مواد آتش‌زا به سوی آن پرتاب کردند. به گزارش رسانه‌های ایران، ماموران انتظامی مانع از نزدیک شدن آنان به ساختمان نمایندگی مصر شدند. گزارش شده است که چنین تظاهراتی روز سه‌شنبه نیز ادامه داشته است.

دولت مصر شامگاه سه‌شنبه (۱۹ آذر) با احضار نماینده دیپلماتیک ایران در قاهره به برگزاری تظاهرات در مقابل دفتر نمایندگی آن کشور و نیز اهانت به مقام‌های مصری از سوی ایرانیان اعتراض کرد.

پیش از ظهر چهارشنبه، ۱۰ دسامبر (۲۰ آذر) خیرگزاری‌ها گزارش دادند که دولت مصر نماینده‌ی خود در ایران را به قاهره فراخوانده است. مناسبات ایران با مصر از سال ۱۹۷۹، در اعتراض به حضور شاه سابق ایران در قاهره و نیز امضای قرارداد صلح میان مصر و اسرائیل به دستور آیت‌الله خمینی قطع شد. از آن تاریخ به بعد دو کشور تنها دارای دفتر حفظ منافع در پایتخت‌های یکدیگر هستند.

عربستان نیز آماج انتقادهاست

در هفته‌های اخیر انتقاد از برخی کشورهای عربی در رسانه‌های و تریبون‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران، مثل نماز جمعه افزایش یافته است. علاوه بر مصر، دولت عربستان نیز آماج این انتقادات و حملات بوده است.

به نظر آگاهان مسائل منطقه، علت این حملات، نشست‌ها و مذاکرات پیدا و پنهان کشورهای عربی با اسرائیل و بروز نشانه‌هایی از بهبود مناسبات میان آنها در هفته‌های اخیر است. حضور مشترک رهبران اسرائیل و عربستان در میهمانی شام در مقر سازمان ملل در نیویورک، آخرین مورد از این رویدادهاست.

گزارش‌های رسماً تایید نشده حاکیست که نمایندگان اسرائیل و برخی کشورهای مهم عربی ماه‌هاست که در بریتانیا با یکدیگر در حال گفت‌وگو هستند. محور این مذاکرات پذیرش طرح صلح عربی از سوی اسرائیل است. براساس این طرح که سال‌ها پیش از سوی عربستان ارائه شده، اعراب آماده‌اند موجودیت اسرائیل را در ازای بازپس دادن سرزمین‌های عربی و تشکیل دولت مستقل فلسطینی به رسمیت بشناسند. رهبران اسرائیل در آغاز روی خوش چندانی به این طرح نشان ندادند، اما به نظر می‌رسد اکنون آماده پذیرش آن هستند. چندی پیش شیمون پرز، رئیس جمهور اسرائیل آشکارا از توجه جدی رهبران آن کشور به طرح صلح عربی خبر داد. گفته می‌شود شرکت رهبران برخی کشورهای عرب و اسرائیل در میهمانی مشترک در نیویورک نشانی از پیشرفت مذاکرات طرفین در این باره است.

در کنار این رویداد، نمایندگان اسرائیل و حماس با میانجیگری مصر ماه‌هاست که در حال مذاکره‌اند و سوریه و اسرائیل نیز با وساطت ترکیه با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند. تحلیل‌گران می‌گویند تهران با نگرانی این روندها را دنبال می‌کند و حملات اخیر رسانه‌های و مقام‌های ایران به رهبران مصر و عربستان بی‌ارتباط با این تحولات نیست.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

حسن زارع دهنوی از ادامه معالجه آقای منصور اسالو ممانعت می‌کند

بنابه گزارشات رسیده از بند 4 زندان گوهردشت کرج، آقای منصور اسالو رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از ناراحتی کمر درد شدید رنج می‌برد.

آقای منصور اسالو از زمان تبعیدش به زندان گوهردشت کرج که در حدود 3 ماه پیش صورت گرفته تا به حال از درمان محروم می‌باشد. زندانبانان روز 12 آبان ماه آقای اسالو را با پایبند و دست بند بجای انتقال به بیمارستان لبافی نژاد که زیر نظر پزشک متخصص چشم آن بیمارستان تحت عمل جراحی قرار گرفته بود و پروسه درمانی او را پیش می‌برد، قصد داشتند به بیمارستان فارابی منتقل کنند که با اعتراض آقای اسالو مواجه شدند. زندانبان او را مورد ضرب و شتم قرار دادند که در اثر این ضرب و شتم کمر درد او شدت یافته است و از آن زمان تا به حال از درد شدید رنج می‌برد ولی زندانبانان از درمان او خودداری می‌کنند.

بنابه تاکید پزشک متخصص و معالجه او در بیمارستان لبافی نژاد، می‌بایست ماهی یکبار برای معاینه چشمانش به این بیمارستان مراجعه نماید. ولی نزدیک به 3 ماه است که چشمان او مورد معاینه قرار نگرفته است. او همچنین از ناراحتی قلبی رنج می‌برد.

دستور عدم ادامه معالجات در بیمارستان لبافی نژاد که از بدو بیماری ایشان در این بیمارستان تحت درمان بودند، توسط حسن زارع دهنوی معروف به قاضی حداد صورت گرفته. دستور تبعید آقای اسالو به زندان گوهردشت کرج توسط حسن زارع دهنوی داده شده است.

خانواده آقای اسالو علت عدم ادامه معالجات در بیمارستان لبافی نژاد را از زندانبانان زندان گوهردشت کرج مورد پرسش قرار داده اند که با

این جواب زندانبانان مواجه شدند. بدستور حسن زارع دهنوی آقای اسالو حق ادامه معالجات در بیمارستان لبافی نژاد را ندارد. مراجعات خانواده آقای اسالو به دفتر حسن زارع دهنوی، که ساعتها باید منتظر او بمانند و در اکثر مواقع از حاضر شدن و جواب دادن به این خانواده سر باز می زند و حاضر نیست که با این خانواده مواجه گردد و نسبت به مخالفتهايش برای ادامه درمان آقای اسالو جواب مشخصی به این خانواده نمی دهد.

آقای منصور اسالو بعنوان گروگان جامعه کارگری ایران است او به خاطر دفاع از حقوق خود و کارگران در زندان بسر می برد و با ننگه داشتن او در زندان سعی دارند که کارگران ایران را مرعوب نمایند. پس بر کارگران ایران است که یک صدا خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط او شوند

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، ادامه بازداشت، تبعید به زندان گورهدشت کرج با شرایط بد جسمی و عدم درمان آقای اسالو را محکوم می کند، و از سازمان جهانی کار، اتحادیه های کارگری جهان و سازمانهای حقوق بشری خواستار اقدامات فوری برای آزادی این فعال کارگری است.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

20 آذر 1387 برابر با 10 دسامبر 2008

وضعیت زندانی فوق را به سازمانهای زیر گزارش گردید:

سازمان جهانی کار / کمیساریای عالی حقوق بشر / کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا / سازمان عفو بین الملل / سازمان دیدبان حقوق بشر

روز

محمدعلی دادخواه: شهناز غلامی بدون وکیل در زندان است

محمدعلی دادخواه، وکیل دادگستری، در مصاحبه با روز تاکید می کند شهناز غلامی فعال آذربایجانی، که یک ماه از بازداشت وی می گذرد، هم اکنون وکیل ندارد و با توجه به فوت همسر و کوچک بودن فرزندش، کسی نمی داند از چه راهی باید به وی از نظر حقوقی کمک رساند. دادخواه می گوید: بنده در دور جدید بازداشت خانم غلامی، وکالتی از طرف خودایشان یا خانواده شان ندارم و برای پی گیری حقوقی پرونده این وکالت باید از سوی خانواده یا خود موکل، داده شود. اما در خصوص پرونده قبلی که در دادگاه انقلاب تبریز مطرح بود وکیلشان بودم. وی با اشاره به کیفرخواستی که از سوی دادگاه انقلاب تبریز صادر شده بود خاطر نشان می کند: اتهام اقدام علیه امنیت ملی و نشر اکاذیب از طریق حضور در راهپیمایی ها و مقاله های متعددی که برخی از آنها منتشر شده، برخی وبلاگ نوشت بوده و برخی نیز اصلا منتشر نشده بود (و ماموران از خانه ایشان جمع آوری کردند)، به ایشان وارد شده بود. همچنین دادگاه نسبت به همکاری با نهضت آزادی و نیز گروه های تجزیه طلب تاکید داشت.

محمدعلی دادخواه با اشاره به اساسنامه نهضت آزادی که اعتقاد به تمامیت عرضی ایران دارد، جمع این دو اتهام را غیر ممکن دانست و آن را مردود تلقی کرد.

این عضو کانون مدافعان حقوق بشر همچنین با اشاره به اینکه شهناز غلامی دارای دختر ده ساله ای است که سرپرستی جز مادر ندارد، می افزاید: رسالت دستگاه قضا انتقام گیری یا تنبیه نیست. بلکه اجرای عدالت و انصاف است. بنابراین رعایت حقوق عمومی در هر پرونده انتظاری است که از این دستگاه می رود. در مورد ایشان نیز جهت جلوگیری از هزاران آسیب اجتماعی که دختر ده ساله اش را تهدید می کند، که هم از داشتن نعمت پدر محروم است و هم اینک مادرش در بازداشت به سر می برد، باید چاره دیگری اندیشیده شود. به نظر من با هر قرار دیگری دادگستری می تواند ایشان را آزاد کرده و اگر ضرورتی تشخیص داد، به دادگاه فرا بخواند.

شهناز غلامی وب نگار، روزنامه نگار و عضو انجمن روزنامه نگاران زن (رزا) است که در تاریخ ۱۹ آبان ماه امسال بازداشت شد و هم اکنون در زندان تبریز به سر می برد. وی همچنین از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ به مدت پنج سال زندانی سیاسی، بود، در مرداد ۸۶ نیز یک ماه را در بازداشت به سر برد و در شهریور ماه ۸۷ حکم شش ماه حبس تعزیری به وی ابلاغ شد.

شهناز غلامی مقاله های متعددی در مورد حقوق زنان و نابرابری های جنسیتی منتشر کرده و سازمان گزارشگران بدون مرز در تاریخ یکم آذرماه ۸۷ با انتشار بیانیه ای دستگیری وی را محکوم نموده است.

بسیاری از فعالان زن تاکنون به نحوه دستگیری وی و خشونت که با بازداشت وی به دختر ده ساله اش که از داشتن پدر نیز محروم است روا شده، اعتراض کرده اند.

شهناز غلامی چندی پیش در یکی از مقاله هایش نوشته بود: من بعنوان یک ژورنالیست که سالهاست برای تحقق دمکراسی و حقوق و برابری در تمامی جنبه هایش اعم از برابری ملی، برابری زن و مرد، برابری اقتصادی، و... تلاش می کنم، با وجود همه فشارها و سرکوبها همچنان به فعالیت های اطلاع رسانی خود در زمینه هایی که لازم بدانم، ادامه خواهم داد. امیدوارم برغم همه کاستی ها، و نقص هایی که دارم با کلماتی که هرگز قادر نیستند تمام حقیقت پدیده ها را بیان کنند، بتوانم گامی هر چند کوچک در این مسیر سبز بردارم.

ادوارنیوز

قطع سیستم ارسال پیام کوتاه (اس ام اس) فعالان دانشجویی از روز ۱۶ آذرماه

سیستم ارسال پیام کوتاه (اس ام اس) بسیاری از فعالان دانشجویی از شامگاه ۱۶ آذر ماه قطع شده است.

به گزارش خبرنگار ادوارنیوز از روز ۱۶ آذر ماه ارسال و دریافت اس ام اس برای بسیاری از اعضای دفتر تحکیم وحدت، اعضای سازمان ادوار تحکیم و برخی فعالان دانشجویی و حقوق بشری غیر ممکن شده است.

یک فعال دانشجویی در گفتگو با ادوارنیوز با تایید این مطلب گفت: با وجود گذشت ۷۲ ساعت از تجمع دانشجویی روز دانشجو همچنان ارسال و دریافت اس ام اس از تلفن همراه فعالان دانشجویی ناممکن بوده و یا با اختلال مواجه است. این درحالی است که در سال های گذشته نهادهای کنترل گر تنها در ساعات برگزاری تجمع و در محدوده مکانی مشخصی اقدام به قطع سیستم اس ام اس می کردند.

وی با انتقاد از این وضعیت گفت: متأسفانه نهادهایی که به طور غیر قانونی اقدام به کنترل و شنود تلفن همراه می کنند در مواقع مختلف

امکانات تلفن همراه فعالان سیاسی و دانشجویی را مختل می‌سازند. وی ابراز امیدواری کرد با وجود گذشت چند روز از برگزاری تجمع دانشجویی روز دانشجو و برطرف شدن نگرانی‌های امنیتی اقبابان، شرکت مخابرات فکری به حال خدمات تلفن همراه شهروندان بکند.

تغییر برای برابری

پروین اردلان: می‌خواهیم تصویر زن قربانی را بشکنیم

پنجم آذر، روز جهانی «محو خشونت علیه زنان» است که به همین مناسبت برنامه‌ای با حضور خانم پروین اردلان، از فعالان حوزه‌ی زنان و برنده جایزه‌ی اولاف پالمه در رشت و به دعوت جمعی از فعالان زنان رشت و سازمان ادوار تحکیم وحدت گیلان در محل دفتر این سازمان برگزار شد که اردلان در این مراسم، پیرامون مسایل و مشکلات زنان سخنرانی کرد.

در این برنامه که جمعی از فعالان سیاسی و اجتماعی و جنبش زنان حضور داشتند، سخنران برنامه ضمن ابراز خوشحالی از برگزاری چنین نشست‌هایی در جهت آگاهی‌بخشی به عموم جامعه گفت: ما همواره تصویر زن قربانی و ستم‌دیده را داشتیم اما اکنون سعی داریم این تصویر را با مقاومت زنان بشکنیم، با مقاومت زنانی که می‌خواهند این خشونت‌ها را پس بزنند و آن را از حوزه‌ی خصوصی به حوزه‌ی عمومی بکشانند.

پروین اردلان در ادامه افزود: این اتفاق جدید، یعنی صحبت از خشونت علیه زنان از حوزه‌ی خصوصی به عمومی، به یمن فعالیت‌های جنبش زنان بوده است. چند سال اخیر، بحث خشونت علیه زنان در حال مطرح شدن است. این مسأله‌ی مهمی است که پرداختن به آن بر دوش همه‌ی برابری‌خواهانی است که مایلند این سکوت زنانه را بشکنند و پایان بدهند.

وی ادامه داد: دسته‌ای از خشونت‌ها به علت قوانین مربوط به زنان است. الان بسیاری از فعالان جنبش‌های اجتماعی و زنان به دنبال حذف خشونت علیه زنان هستند. و در این مدت حرکت‌های خوبی انجام گرفته که یکی از آن‌ها تغییر مفهوم خشونت از حوزه‌ی خصوصی به حوزه‌ی اجتماعی است.

وی با بیان این‌که بخشی از خشونت‌ها هم مربوط به خشونت‌های قانونی با برابری‌خواهان است گفت: ما شاهد نوعی از خشونت امنیتی و دولتی با برابری‌خواهان هستیم. این هم نوعی از خشونت است که در برابر مقاومت مدنی ایجاد می‌شود. البته در دوران دولت نهم و در سال‌های گذشته با رشد جنبش‌های اجتماعی روبه‌رو بوده‌ایم و در این مدت علی‌رغم برخوردهای بسیار با فعالان مدنی و سیاسی، فعالیت‌ها چشمگیر بوده است. گرچه در برهه‌ای با فشار و در برهه‌ای دیگر در فضایی بازتر حرکت کرده‌ایم اما رشد و پویایی جنبش‌های اجتماعی در این سال‌ها همچنان نمود داشته است و مطالبات زنان به شدت در حال عمومی شدن است و به شدت با خشونت با آن‌ها برخورد می‌شود.

پروین اردلان تصریح کرد: مجموع این فعالیت‌ها در راستای دموکراتیزه کردن حکومت است. یعنی فعالان حوزه‌های مختلف به حاکمیت می‌گویند از مطالبات خود کوتاه نمی‌آیند، منتها در چارچوب مسالمت‌آمیز و با استفاده از راهکارهای قانونی و در این فضای تنگ روبه جلو حرکت می‌کنند.

بر این اساس خود فعالان زنان، و بسیاری از فعالان دانشجویی و اجتماعی با خشونت‌هایی مواجه هستند. می‌بینیم خشونت علیه زنان از موضوعات فردی شروع و به حوزه‌های اجتماعی کشیده شده است.

وی با ذکر مثال‌هایی راجع به فشار بر زنان فعال در حوزه‌ی زنان در جوامع سنتی و اعمال خشونت‌های پنهان که امکان عمومی کردنش وجود ندارد، اضافه کرد: فرض کنید یک زن گرد مدافع حقوق زنان در مکانی سنتی زندگی می‌کند. این مسأله باعث می‌شود خشونت‌ها علیه آن فرد چند برابر شود که نهایتاً مجبور به خودسوزی یا فرار می‌شوند یا قانون آنان را مجازات‌هایی مثل سنگسار خواهد کرد. در این حال ابزار حمایتی و قانونی برای آن زن وجود ندارد. این‌ها چیزهای ناپایداری است که وجود دارد، اما می‌بینیم.

یعنی خشونت پنهانی به فرد اعمال می‌شود ولی امکان عمومی کردنش را ندارد یا صدایی ندارد که گسترده‌اش کند. در حال حاضر خشونت ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده و به صورت محسوس و نامحسوس در جامعه وجود دارد.

در این بخش از برنامه، پروین اردلان بخش اول صحبت‌های خود را تمام کرد و سپس پرسش‌های حاضران به صورت کتبی با وی مطرح شد و او نیز به آنان پاسخ داد.

یکی از حاضرین راجع به عدم وجود قوانین برای جلوگیری از خشونت مردانه پرسید که اردلان گفت: این مشکل را باید از قانونگذاران بپرسیم که چرا بندهای قانونی برای این مشکلات وجود ندارد. ولی تمام تلاش ما برای متزلزل کردن این قوانین است.

یکی دیگر از حاضران، راجع به چالش‌های جنبش زنان و راهکارهای مقاومت مدنی در مقابل فشارها پرسید که این فعال جنبش زنان اشاره کرد: ما هر روز با مسایل جدیدی روبه‌رو می‌شویم. مثلاً به خاطر زن بودن با طرح‌های جدیدی در خصوص حجاب، جنسیتی کردن گزینش کنکور و... روبه‌رو هستیم. ایجاد جامعه‌ی برابر هم کمی وحشت ایجاد می‌کند. یعنی جامعه‌ای برابر و انسانی و تصور این‌که عده‌ای قدرت قبلی خود را از دست بدهند، برای خیلی‌ها جالب نیست. با تغییر قوانین، اساساً منافع عده‌ای تغییر می‌کند.

اما ما ناگزیریم این تلاش‌ها را داشته باشیم؛ جنبش زنان به لحاظ خواسته‌ها و رشد فرهنگی به جای خوبی رسیده اما نمی‌توان به همه‌ی خواسته‌ها و ایده‌آل‌ها به این سرعت رسید. این کار عملاً نیروهای وسیع و هماهنگی می‌خواهد. اما تداخل و تعامل جنبش‌ها باعث می‌شود ما پشتیبان یکدیگر باشیم. به شکل کلی راه درازی در پیش داریم.

یکی دیگر از حاضران خطاب به پروین اردلان پرسید: شما چرا به عنوان فعال جنبش زنان به حاکمیت التماس می‌کنید؟ که اردلان جواب داد: طرح مطالبه با التماس کردن فرق دارد، وقتی ما اعلام می‌کنیم چه می‌خواهیم، کسی که مطالبات خود را به او می‌گوییم باید سعی کند به ما برسد نه ما به او. مثلاً قبلاً کاندیداهای انتخابات مجلس برنامه‌های خود را اعلام می‌کردند و ما یا به برنامه‌هایشان اعتماد می‌کردیم یا نه، اما الان درخواست‌ها و مطالباتمان را از پایین مطرح می‌کنیم. بنابراین کسی که خودش را به عنوان کاندیدا معرفی می‌کند باید برنامه‌هایش را با خواست ما هماهنگ کند و بگوید چگونه و تا چه اندازه می‌تواند این مطالبات را برآورده کند. ما در گفت و گوی چهره به چهره با مردم طبقات مختلف متوجه می‌شویم، کدام مطالبات مربوط به کدام قشر است و این چیزی است که سایر جنبش‌ها هم باید آن را مدنظر داشته باشند.

برنده‌ی جایزه‌ی اولاف پالمه در پاسخ به سوال شخص دیگری که پرسیده بود، آیا فرهنگ ایرانی با برابری‌خواهی مغایر نیست و چگونه می‌شود مطالبات واقعی جنبش زنان را رو به جلو ببریم؟ جواب داد: در این رابطه با مباحث فرهنگی و قانونی درگیریم. قانون ما عقب افتاده است اما فرهنگ ما جلوتر است. این مسأله چیزی نیست که بگوییم اول کدام و دوم کدام باشد؛ در حال حاضر با مشکلات قانونی مواجه‌ایم که

لازم است تغییراتی در آن داده شود اما به هر حال، الان فرهنگ ما جلوتر است و هر وقت توانستیم هم فرهنگ و هم قوانین مان را رو به جلو ببریم، برنده‌ایم.

وی افزود: مثلاً در کمپین یک میلیون امضا، به یک میلیون امضا نرسیدیم اما حداقل یک میلیون نفر را داریم که با این بحث آشنایی دارند و حتی مخالف هم که باشند، بحث می‌کنند و این یعنی تغییر فرهنگ‌ها، اما عملاً بالا بردن سطح فرهنگی کار سختی است ولی نمی‌توان گفت اولویت با یکی از آن‌هاست، بلکه همه مسایل را باید با هم ببینیم و شخصاً این نوع برخورد حذفی با اولویت‌ها را نمی‌پذیریم.

اردلان تصریح کرد: فعالیت ما در این مدت بی‌سابقه بوده است. البته نیروهای جوانی که وارد این حوزه شدند با محدودیت‌هایی مواجه شدند که البته بهترین کار، انجام امور با کمترین هزینه و بیشترین حرکت است. در این بین گاهی عقب‌نشینی می‌کنیم اما باز ادامه می‌دهیم و تداوم این فعالیت‌ها باعث ماندگاری است و خوشبختانه آن‌هایی که الان دارند کار می‌کنند، آگاهانه‌تر و با کمترین هزینه فعالیت می‌کنند.

پروین اردلان در برنامه‌ی «محو خشونت علیه زنان» در رشت، به سوال دیگری که در خصوص حفظ استقلال جنبش زنان از دیگر جنبش‌های اجتماعی بود، این‌گونه پاسخ داد: این مشکلی است که وجود دارد و حفظ استقلال جنبش زنان کار سختی است، اما فعالیت حوزه‌ی زنان برای کسب قدرت نیست پس سیاسی نیست. بلکه تغییر در وضع موجود به نفع شرایط بهتر است و این نوع فعالیت‌ها اجتماعی محسوب می‌شوند. در جنبش زنان مسایلی وجود دارد که اصل است. مثلاً اگر من خواسته‌های برابری‌خواهانه دارم نمی‌توانم در جنبش‌های اجتماعی بروم و بگویم این خواسته و مطالبه اصل است. اما اگر در جنبش‌های مختلف مثل دانشجویی بروم و او را هم با اهداف و خواسته‌های برابری‌خواهانه‌ام همراه کنم، می‌توانم این راه را پیش ببرم. اما مشکل ما بیرون‌ریزی است، بعضی از فعالان زنان وارد جنبش دانشجویی و... می‌شوند و به مسایل سیاسی و... کشیده می‌شوند و موضوع بحث و مطالبه آن‌ها تغییر می‌کند. اما اگر بتوانیم مطالبات اصلی حوزه زنان را حفظ و آنان را به درون جنبش‌ها برده و با خود همراه کنیم، خوب است، غیر از این برای جنبش خطرناک است.

سوال بعدی هم راجع به حمایت‌های مادی و معنوی از کمپین بود که این فعال جنبش زنان خاطرنشان کرد: حمایت فکری از کمپین از سوی افراد شاخص، نظریه‌پردازان و فلاسفه در داخل و خارج کشور است که این از نظر تبلیغاتی و پشتوانه فکری خوب است. اما حمایت‌ها و کمک‌های مالی از سوی اعضای کمپین بوده و ما از هیچ کشور و سازمان و نهاد داخل و خارج کشور کمک نگرفته‌ایم. البته لازم به توضیح است که اصولاً جنبش‌هایی که قائم به منابع مالی هستند، همواره تحت این اتهام قرار می‌گیرند. اما منابع مالی کمپین هم از سوی اعضاست.

پروین اردلان در ادامه راجع به نوع طرح مطالباتشان گفت: ما مطالباتمان را مطرح می‌کنیم و این‌طور نیست که فقط بگوییم و کنار بکشیم. مثل لایحه‌ی حمایت از خانواده که تصویب آن به شکل فعلی، از حداقل‌های ما بود. ما روی ائتلاف‌های حداقلی می‌توانیم موفق شویم. اما این‌که مواضع خودمان را کنار بگذاریم یا به نفع یک جنبش دیگر کنار بکشیم، موافق نخواهیم شد. ضمن این‌که الان نیروهای ما خیلی کم است و در کنار این قضیه با موانع بزرگی هم مواجه هستیم. به تلویزیون که بزرگترین رسانه داخل کشور است، نگاه کنید که با چه سیاست‌ها و برنامه‌هایی پیش می‌رود و یکسری نکات جهت‌گیری شده را به افکار عمومی می‌آموزد. مسأله دیگر این است که ما با قدرت دیگری به نام قدرت افکار عمومی مواجه‌ایم و مشکل ما این است که اطلاع‌رسانی‌مان کم است، اما تأثیرها بیشتر است. مثلاً در لایحه حمایت خانواده، به خاطر تأثیر حمایت جنبش‌ها از این مسأله بود که موفق شدیم. و اگر راجع به مسایل دیگر هم همین‌طور حرکت شود، می‌توان نتیجه گرفت.

ما به دنبال حداقل‌ها هستیم تا حداکثر جواب را بگیریم. به هر حال فعالیت در این برهه مشکل است و می‌بینیم هر بار با دستگیری یک آدم موجهی به وجود آمده و این افزایش پرداخت هزینه به خاطر روش و نوع سازماندهی نبوده، بلکه به خاطر نوع مطالبه بوده که برخورد با آن هزینه‌بردار بوده است.

شخص دیگری راجع به فعالیت جنبش زنان در انتخابات ریاست جمهوری پرسید که وی توضیح داد: اتفاقی که الان در جامعه افتاده افزایش فضای بی‌اعتمادی بین عموم است. بنابراین وقتی مطالبات را در بین طبقات و جنبش‌های اجتماعی دنبال می‌کنیم به خاطر این است که حرکات و فشار از پایین را بیشتر کنیم. در این فضای بی‌اعتمادی حرکت کردن مشکل است و نمی‌شود به طور مستقیم از کسی حمایت کنیم. چون امکان دارد به راحتی بازیچه قدرت شویم.

تنها مطالب و مقالاتی که با نام جبهه ملی ایران - اروپا درج میشود نظرات گردانندگان سایت میباشد .